درجا چون نظر بغرقاب دریای جلال افکند سفینه امید خود را در گرداب بیم بغرق شدن نزدیک راند و چون ساحل امید فزای جمال شاهد
کند صورت نجات را در آینه تعیان منعکس بیند پس همواره ازین دو صفت بهره مند بوده منشور لازم السرور لو وزن خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا
از دیوان شارع الارکان نبوت بنام او موشح رباعی روئیت ببینم خرم و خندان گردم ❊ زلفت نگرم زغم پریشان گردم ❊ هر شام و سحر میان
این شادی و غم ❊ گاهی نازان گهی گدازان گردم وَمَن يُشرِك بِاللّٰه و هر که شرک آرد بخدا و انباز گیرد با او فَقَدِ افتَرَىٰ پس بدرستی که افترا کرد
باشد اِثماً عَظيماً دروغی بزرگ که بآن استحقاق عذابی بزرگ حاصل شود و یا مرتکب گشته باشد گناهی از حد گذشته را که همه گناهان در جنب آن
حقیر باشند مطلقا رقم عفو بآن نرسد ای درویش شرک سه مرتبه دارد و در برابر هر یک مغفرتی فراخور آن مقرر است اول شرک جلی این تعلق
بعوام دارد که پرستنده کواکب و اصنام اند و آمرزش این شرک آنست که مفتاح کلمه شهادة بدست آورده در توحید بگشایند و بآنچه ایمان
بدان واجبست بزبان اقرار آورده و بدل تصدیق نمایند دوم شرک خفی این خاصه خواص است و حقیقتش شوب عبودیة باشد بالتفات بغیر
حضرت ربوبیت و مایل شدن بدنیا و هوا ایکه بما سوی حضرت مولی و غفران این شرک بسلوک طریق وحدانیت است و ثبوت بصراط مستقیم تفرید
و اقرار کردن یکتائی واحد هم بواحد برای آنکه توحید واحد جز بواحد نتوان بود شعر ما وحد الواحد من واحد ❊ از کل من وحده جاحد ❊ توحید من ایاه توحید
ونعت من ینعته لاحد بیت آنجا که کند کمال توحید ظهور ❊ توحید موحدان سراسر است و غرور ❊ چون هست من و تو از توحید شهود ❊ توحید ازان او است
بی نقص و قصور سیم شرک اخفی این اخص خواص را باشد و محققان برانند که این شرک عبارت از رویة اغیار است و شهود هستی عارضی در مقام
و آمرزش نیاید مگر بظهور نور وحدة که فنا ناسوتی باشد در بقا لاهوتی و درین مرتبه موحد باقی بهویة حق باشد نه بانانیت خود بیت کم شدم من
پیدا توئی ❊ خامش من نیم حقا توئی ❊ در حقایق آورده اند که شرک حقیقی آنست که سالک را غیر از خدای چیزی در دنیا بود محمد حکیم قدس سره فرموده
که شرکی که بر درگاه الهی وجود رحمت نامتناهی مغفور نگردد توضیحیست که غیر او را بسکنند بر آن چیزی که مالک آن جز او است نه غیر او معطی است
و دیگران در مانده و مانع است و از دیگران خوف دارند و امید کسی باید داشت که بر رواکردن حاجت قادر باشد و از کسی باید ترسید که توانائی
او بعجز و درماندگی آمیخته نباشد و آن کس نیست بجز واهب حضرت ارزاق و قادر علی الاطلاق بیت کرمش دستگیر هر درویش ❊ هیبتش سینه سوز هر کیش
و چون این آیه که شرک مغفور نیست بیهود را که عبدهٔ عجل و قایل بمعبودیت عزیز بودند و ترسایان را که پرستش عیسی و متابعت آیین زنار و چلیپا می نمودند
وعیدی بزرگ و تهدیدی عظیم حاصل شد قدم در لافگاه نهادند و گفتند ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه عزت و مقربان درگاه احدیت میدانیم
در میدان قدس سوارانیم قصب السبق از اقران ربوده و بانواع مناقب پسندیده پدران ما که ممالک نبوة و سالکان فتوت بوده اند
و ابواب احکام شرایع بمفاتیح هدایت بر روی طالبان طریق عبودیة میگشوده اند حق سبحانه آن ستایشها که خود را بدان ستوده اند نپسندید
و فرمود اَلَم تَرَ اِلَى الَّذينَ آیا نمیدانی یا نمی بینی یا نمی نگری بسوی کسانی از یهود و نصاری که بانواع ترهات و آرزوی مفاخرت و مباهات يُزَكّونَ
می ستایند و ثنا میگویند یا به پاکیزگی صفت میستایند اَنفُسَهُم نفسهای خود را یا مثل گرما احبار و ابناء خدائیم و غیر ما کسی در بهشت نخواهد رفت
قولی آنست که آیه مخصوص به یهود بوده و آن چنان بود که بعضی از یهود چون بحری بن عمرو و نعمان بن اوفی و مرحب بن زید اطفال خود را بحضرت
رسالت آوردند و گفتند یا ابا القاسم این کودکان را هیچ گناهی هست حضرت فرمود که نی ایشان که از لوث خطیات مبرا اند و در حالت طفولیت

ابشناد

و ما اسناد جرم موافقت نمودیم ای موسی که ما نیز در بیگناهی خود مثل ایشان میباشیم و در صفت پاکی و پاکیزگی با ایشان را از لوث اجرام طهارت حاصلیم
زیرا که گناهان شب را بروز می سترند و از خطیات روز ما را بشب تقدیم میکنند و این آیه در باب گفتار ناشایسته ایشان نازل شد
و در معالم گفته که یهود اطفال خود را در نماز تقدیم میکردند و گمان ایشان آنکه چون کودکان بیگناه هستند ما را آمرزش خواهند داد و ما نیز از گناه پاک شویم
و گویند مراد ازین تزکیه ستایش بعضی از ایشان بوده مر بعضی را بجهت جر منافع و سخنان خوش آمد گفتن برای تحصیل مناصب و محققان برانند
که هر که تزکیه نفس خود کند و بر خود یا دیگری که نامستحق بود ثنا گوید درین زمره داخل است و از نکته فلا تزکوا انفسکم غافل نه اهل در گشت
اند که اهل النفس خود پرستانند اما ارباب الشرح و پسندی از لوح خیال بتراشند و بنظر عجب در اعمال خود ننگرند و در دو گفتار خود را
وزنی ننهاده و از هر دونی خود را فروتر شمرند بیت پرسید مرا دوست که آن قوم که بودند ❊ کز خلق جهان گوی حقیقت بربودند ❊ گفتم چو نشان
پرسی از آن قوم که ایشان ❊ خود را بوجود از دعوی معنی نمودند ❊ اگر کسی از زنگ شبهتی بر آئینه فکر پدید آید که حضرت پیغمبر که خود را باوصاف کمال ستایش
فرمود و از جمله آنکه انی لامین فی السماء امین فی الارض بعقل این جواب دهد و بگوید که حضرت این سخن را برای اکذاب منافقان فرمود که او را
که در قسمت غنایم قاعده عدالت رعایت کن بکنایه از خیانت آنحضرت خبر میدادند و بوصفی که ذات مطهرش از آن منزه بود او را منسوب
میگردانیدند و بخلاف آنچه حق سبحانه و تعالی او را صفت کرده بود موصوفش میساختند پس این سخن نه برای تزکیه نفس خود فرموده بلکه برای
اظهار نعمت الهی و حق ایی بوده و دیگر آنکه اوصاف همین باید کرد و قیاس که هر وصفی در زمانی و مناسب شانی از ایشان صادر شده و مقصود آن
بوده تا حضرت عزت بوده و عبارت و لا فخر که در عقب اکثر صفات کالیه فرموده اند موید این قول است بیت گر او پیدا کرد خود را بوصف
حسن بستانی ❊ که در خوبی و رعنائی نسبی نپای زیبائی ❊ پس تزکیه آنحضرت بحکم حق سبحانه و تعالی بوده و آن محمود است و تزکیه خلق مر نفس های
خود را ناشایسته و مردود چه تزکیه بندگان هیچ اعتباری ندارد بَلِ اللّٰهُ يُزَكّي مَن يَشاءُ بلکه خدای تعالی تزکیه کند و پاک گرداند هر کرا خواهد
و تزکیه حق معتبر است که علم باوصاف حمیده و ذمیمه اخلاق رضیه و ردیه انسانی احاطه دارد پس متوسمان را که برای ستایش اند تزکیه نفوس
و جهود و ترسا که مستحق نکوهش اند مذمت نموده وَلا يُظلَمونَ و این مرکیان بناحق ستم رسیده نخواهند شد فَتيلاً بمقدار آن
رشته ضعیف که در میان شکاف خرما باشد یا بقدر فتیلی از چرک که میان دو انگشت پدید آید بلکه عقوبت تزکیه خود خواهند کشید و نقصان
پاداش مکافات ایشان نخواهد رسید اُنظُر بنگر ای نگرنده یا خطاب بحضرت پیغمبر است مر که درین جهودان بنگر بنظر تعجب باین
کارزوی عناد كَيفَ يَفتَرونَ چگونه افترا میکنند و می بندند عَلَى اللّٰهِ الكَذِبَ بر خدای دروغ را و دروغ آنست که میگفتند که گناه روز ما را
بشب میآمرزند و جرم شب را بروز درمیگذرانند یا آنکه میگویند نحن ابناء الله و احباؤه یا آنکه نعت و صفت ترا بعد از تحریف تغییر آن
بخدای نسبت میکنند وَكَفىٰ بِهِ اِثماً مُبيناً و بسنده است آن افترا و دروغ ایشان گناهی ظاهر که بر هیچکس پوشیده نماند و بعد از ذمت
یهود بر تزکیه و افترای که اخلاق ناپسندیده و اوصاف ناشایسته است دیگر باره نکوهش می نماید ایشان را بر پوشیدن حق و تفضیل باطل
بر صحیح و اهل ثابت پرستان بر اهل ایمان با وجود علم باآنکه این سخن باطل است و از پیرایه صدق و یقین عاطل و این صورت وقتی بود که مفاخرت
یهود جهت تحریض مشرکان بر قتال مؤمنان یکرنگ بود و بعد از واقعه احد بیک دو سال و تفصیلش آنست که بعد از اجلای نظیر حی بن اخطب

Copyright © King Saud University